

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَدَحُ الْمُعْصَمِينَ

مجموعہ اشعار:

نور علی حاد

کرد آوری، تصحیح، مقدمہ و توضیحات:

لطف اللہ منصوری

دکتر سلطان مراد میری

سرشناسه: حامد، توکل، ۱۲۷۴-۱۳۵۴.
 عنوان و پدید آورنده: مدیحه‌المعصومین / مجموعه اشعار توکل حامد؛
 گردآوری، تصحیح، مقدمه و توضیحات لطف‌الله منصوری، سلطان‌مراد میری.
 مشخصات نشر: قم، آبات ۱۳۹۹
 مشخصات ظاهری: ۲۲۴ صفحه
 شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۷۳۷۰ - ۱۲ - ۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیفا
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴
 رده‌بندی کنگره: PIR ۷۹۹۴
 رده بندی دیویی: ۸ / ۱/۶۲ فا
 شماره کتاب شناسی ملی: ۷۳۰۰۸۳۳



انتشارات آبات
 ۰۹۱۰۷۷۱۷۱۸۷

شناسنامه

عنوان کتاب: مدیحه‌المعصومین
 نویسنده: توکل حامد
 ناشر: آبات
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
 قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان
 نوبت چاپ: چاپ اول / ۱۳۹۹

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

ایضاً

هزار شکر که دست عطای سبحانی
 سحاب مکرمت حق جهان گلستان کرد
 بدید صبح سعادت ز شرق امید
 شدیم یکسره مشمول رحمت داور
 رسید یوسف اقبال ما به تخت شاهی
 شدند اهرمن آسا معاندین معدوم
 برای خرمن اعمار خائن و خاسر
 جزا دهنده برای جزای هر اعمال
 سفینه‌های ستم پر ز آرزو لیکن
 برای درد ستم دیدگان، حکیم ازل
 امیدوار چنانم به قادر ذوالمن
 برای راحت امت کند توکل حامد

در گشود ز رحمت به روی ایرانی
 که ریخت بر همه عالم چوابر نیسانی
 که گشت یکسره مفقود لیل ظلمانی
 شکفت عقده گل از سحاب رحمانی
 دمد نور به چشمان پیر کفانی
 که شد به دهریان رایت سلیمانی
 رسید ز امر خداوند برق سوزانی
 عیان زمقصد تقدیر کرد دیانی
 به بحر معدلتش گشت جمله طوفانی
 سرشته کرد به تقدیر خویش درمانی
 ز حوادث زمان پیروانت کند نگهبانی
 زبهر وجود علی دعاگوئی و ثناخوانی

«دیباچه»

این گم گشته وادی ضلالت و گمراهی و این غریق دجله معصیت و روسیاهی
 مترصد الطاف ازلی توکل ابن ولی بعرض اخوان دینی می‌رساند که از گردش
 چرخ کجمدار و از جور روزگار ناپایدار و از کید این عجزه مکار با قلب فگار و
 چشم اشکبار از وطن و دیار مالوف خویش ملایر هجرت نمودیم از آنجا که زمام
 اختیار در کف چرخ کج رفتار است همه جا رفته و رفته تا به دیار هرسین
 کشانید الحاصل در قصبه مذکور منزل گرفته و در خدمت والدین اقدامات لازمه
 بعمل آورده و علی الدوام مهموم و مغموم لشگر اندوه چون کوه این ذره چون کاه
 را بستوه آورد.

هر آنکه هیچ ندارد بهیچ هم نخرندش سری که عقل ندارد به محفلی نبرندش
 تا اینکه شبی خلوتی بگزیدم و دامن از غبار کشیدم و چون به احوال و افعال
 و رسیدم دیدم از کل جهات نومیدم و چون اقوال شنیدم و افعال قبیح را منظور

نظر ساخته بکلی از عمرفانی سیر و از حیات عاریت دلگیر گشته خود را مخاطب
ساختم که اگر مرا با چنین مدرک و مشعر برانگیزانند در جزا چگویم و بکدام
روسفیدی سر بلند کنم

مراکه نیست متاعی روم چگونه بازار بمفلسی و بدست تهی شوم چه خریدار
پس سرشگ حسرت از مژگان سرازیر و بکاء اضطراری روی نمود بمراتبی که
حواس مجموع از کثرت اندوه پریشان و متفرق و در بحر غم مستغرق شد

نظم

نزدیک شد که روح ز قالب شود جدا از کثرت مصیبت و اندوه و ابتلا
ناگاه از تلطف بی منتهای حق شد درد بی دواى من از فیض او دوا
یک شعله ز آتش عشقش بجیش غم زد آنچنانکه رفت و رسیدم بمدعا
در آن حال لطف حضرت باری باری و از قید غم آزاد نمود بمقتضای «أَنْ مَعَ عُسْرِ
يُسْرًا» صاحب مکرمات رحمانی گرد کدورت و ملال از چهره ضعیف شست به
مدلول «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ السُّوءَ» ملهم غیب صلاى «لَا تَقْنَطُوا
مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» در داد چنانچه وقایع آن لیل مقصود را برشته نظم کشیده و بالله
التوفیق و علیه التکلان

ذکر احوال مؤلف در تألیف کتاب

شبی از جور چرخ سفلہ پرور به کنج بی کسی بودم نشسته
به کنج بی کسی بودم نشسته نه مونس نی انیس همزبانی
انیسم رنج و محنت مونس غم رفیق همزبانم چشم یزنم
قرینم بود آن شب بخت در خواب غذا خون دل آب از چشم پرآب
زاندوه و غم آن شب چه گویم اگر گویم یکی از صد نگویم
قلم را طاقت تحریر نبود زبان را حالت تقریر نبود
شبی چون قلب کافر تیره و تار شبی اندر سیاهی گیسوی یار

مقدمه مصححین

به راستی استان کرمانشاه در جغرافیای مذهبی و اقلیم شناسی معنوی ستاره‌ای درخشان در کهکشان دیانت و معرفت شناسی است. این اقلیم قلمرو و سیطره حماسه و عرفان و شعر و موسیقی بوده و هست، هرچند آثار زیادی از دانایان و شعرا و عرفای این سرزمین هنوز از پرده گمنامی به در نیفتاده‌اند و به آذین و حلیت چاپ آراسته و مرصع نگشته‌اند اما این نمی‌تواند ثلمه‌ای بر ارزش‌های این اقلیم قدسی باشد و عظمت علمی و معنوی آن را خدشه‌دار کند. در گوشه‌ها و زوایای مراکز طبع و چاپ گاهی نسخه‌های خطی چه در داخل و چه در خارج به چشم می‌خورد که در آن آثار سترگ و پر مایه‌ای از فرهیختگان کرمانشاهی و اطراف کرمانشاه با تمام تکثر و تنوع قومی و مذهبی و گوناگونی لهجه‌ها و گویش‌هایش وجود دارد که اهتمام و جدیت سخت کوشان دود چراغ چشیده‌ای را می‌طلبد که با درایت و فطانت و سدانت تمام آنها را از کتم خمول هویدا کنند تا در معرض دید اهل کمال قرار دهند و کام تشنگان باده معرفت را با حلاوت سطور کمال جویی شیرین نمایند. با این توصیف مصححین این اثر ارزشمند با جد بلیغ و استقصای تمام به قدر وسع خود بنابر مدلول «لیس للانسان الا ما سعی» جسارت نموده که این شاهد فایق را که میوه‌ای از نخل باسق عرفان و ولایت شناسی است در سفره رنگارنگ صاحب‌دلان سوخته دل قرار دهند و آن را چون

شاهدی در بزم دیرینه باده نوشان منقبت گوی اهل بیت، علیهم السلام، به جلوه آرند. انصاف را، سراینده اشعار مدیحه المعصومین خود سوخته دلی ولایت‌مدار بوده که مولوی وار آتش در سوختگان سرزمین معرفت شناسی می زند. امید که مقبول اهل دل افتد و در نظر آید تا دیگر پژوهشگران نیز قدم همت بردارند و در معرفی کنوز مخفی این سرزمین، که البته کم نیستند، تلاش کامل و سعی بلیغ نمایند، که سعیکم مشکور.

چشم آن داریم که با وسعت نظر کاستی‌های نگارندگان این سطور را که با بضاعت مزجات و قلت دانش پای در این پهنه بیکران نهادند با دیده اغماض بنگرید که غرض جز نوشیدن صهبای یقین و باده شناخت این اثر نبوده است.

قبا گر حریر است و گر پرنیان بنچار خشوش بود درمیان

اردیبهشت ۱۳۹۹

لطف الله منصوری

دکتر سلطانمراد میری

درباره «مدیحه المعصومین»

اثر پیش رو به نام مدیحه المعصومین آن گونه که در «تمت الکتاب» این اثر آمده است:
 > الحمد لله رب العالمین که با تاییدات لاریبی و مساعدت غیبی کتاب «مدیحه المعصومین» را به اتمام رسانیده >
 و نیز:

> پس همان امیدواری که رسول حضرت باری هر بیتی را بیتی وعده فرموده‌اند اوقات خود را در مدیحه المعصومین مصرف داشته >
 مجموعه‌ای از اشعار شادروان، توکل حامد است که به تعبیر خود او ۷ یا ۸ سال در سرودن آن رنج برده و قصد او اسم و رسم و شهرت در روزگار نبوده بلکه قصد خود را در ابیاتی استرضای حضرت حق دانسته است:

داشتم در نظم اشعار اشتغال	رنج‌ها بردم در اوتا هفت سال
نی برای خودنمایی در جهان	نی برای این و آن کردم بیان
نی برای رسم و اسم و افتخار	نی برای شهرت اندر روزگار
بهر استرضای حی ذوالجلال	گشتم اندر در دهر گویای مقال

و نیز:

به هشت سال کتابی نموده‌ام تالیف به صد هزار گرفتاری و پریشانی
 این اثر ارزشمند به بیان خود شاعر در سال (۱۳۴۰-) که مشتمل بر توحید و مدایح و مصائب معصومین، علیهم السلام و نیز مجملی است از اصول دین و فروع دین است - به پایان رسیده است:

در هزار و سیصد و هم اربعین ختم شد این اصل دین و فرع دین
 این مجموعه در دو باب و یک خاتمه است که باب اول در توحید و مذمت دنیا و مسائل متفرقه و حکایاتی اخلاقی از ائمه هدی، علیهم السلام، است باب دوم در بیست و یک مقدمه است که هر مقدمه مشتمل بر چند حکایت است و نیز در خاتمه به مدایح ائمه و بعضی از اشخاص زمانه شاعر پرداخته شده است. در مدخل هر باب نیز صفحاتی منشور و آهنگین دیده می‌شود که نشان از قدرت قلم و توانمندی نویسنده و دامنه لغات او دارد و در نویسندگی اغلب تحت تاثیر آثاری از

قبیل گلستان سعدی است:

> مدت چند سال خالصاً لوجه الله باقلم کلیل و ادراک قلیل در صدد تنظیم این بیان جلیل برآمده <

و نیز:

> علی الدوام مهموم و مغموم لشکر اندوه چون کوه این ذره چون کاه را به ستوه آورد <

شروع تصحیح و انجام این کار موقوف است به زحمات بی دریغ برادر عزیز و با کمال و خوشنام - که حق استادی بر ذمه نگارنده این سطور دارد - جناب لطف الله منصوری - منصور بتوفیق الله - که با نیت پاک و قربه الی الله در راستای خدمت به علم و دانایی و کمال جویی دو نسخه خطی که در دست فرزندان شادروان بود را تهیه نمودند و زحمت تایپ و خوانش نسخه‌ها - که انصافاً کاری بس صعب و طاقت فرسا بوده است بر عهده ایشان بوده، که ماجورالی الله است.

این دو نسخه خطی با توجه به این که شاعر کمتر از ۵۰ سال پیش رحل اقامت از این دار فانی بستند و نیز به تایید فرزندان ایشان رسیده‌اند معلوم الاصلتند و از طرفی خود شاعر نیز در اثنا ابیاتی چنانکه در سطور فوق معروض افتاد وضوحاً به سال تالیف و نام کتاب اشارتی فرموده‌اند.

لذا اصالت هر دو نسخه که به عنوان نسخه الام (نسخه اساس) قرار گرفته‌اند محرز و مبرز است. خوشبختانه هر دو نسخه به خط زیبای نستعلیق توسط خود شاعر نگاشته شده است و نمونه‌های خط ایشان نیز در سنگ قبرهای گورستان موطن ایشان به تایید رسیده است لذا از منظر نسخه شناسی، مشمول قاعده (الاقدم هو اصح) نمی‌گردد.

در این نسخه‌ها موانع و مشکلات لاینحل دیده نشد در بعضی جاها افتادگی‌هایی در نسخ دیده شد که با دقت و درایت جناب مستطاب لطف الله منصوری خواننده و تایپ شد.

در رسم الخط نیز تابع رسم الخط نسخه اساس بوده‌ایم و همان گونه که در نسخه‌ها نوشته شده است تایپ گردیده است در نسخه‌ها اصل بر پیوسته نویسی و اتصال کلمات بوده است مثلاً:

بعالم (به عالم) اینکار (این کار) نفرستاده (نه فرستاده) میرفت (می رفت)
نبینی (نه بینی) یکضربه (یک ضرب)
هر که را مهر او بدل (به دل) باشد
بیشک (بی شک) آندل (آن دل) بودبسان (به سان) سراج
بندشانی: ترجیع بندباری تعالی و حضرت رسول....